

# جنگ و صلح

## استمرار روابط یا قطع مناسبات؟

با نظرگذرایی به تاریخ روابط و مناسبات دیپلماتیک میان دول و حکومت‌های کشورها، بالین واقعیت مواجه می‌گردیم که روابط متذکره در طول تاریخ و با موضع‌گیری‌های حاکمیت‌های سیاسی کشورها، دستخوش مد و جزرهایی گردیده، اما با وجود آنهم، نظم جهانی، هرچه باشد، همچنان حفظ گردیده و دیپلوماسی‌های گونه‌گونه در عرصه‌های مختلف زندگی مورد آزمایش قرار گرفته است. گسست روابط و مناسبات، بصورت مستقیم نتیجه وخامت اوضاع و یا بروز برخوردهای مسلحانه می‌باشد که بعضاً به جنگ‌های نسبتاً بزرگی انجامید. اما نباید فراموش نمود که دست اندرکاران امور دیپلوماسی بین‌المللی در این مسأله توافق نظر کامل دارند که گسستن و قطع مناسبات ناموفق، نهایت دشوار بنظر میرسد. مطابق قوانین و ضوابط زندگی، زمان (چه مساعد و چه غیرمساعد) در حال عبور بوده و سکون را نمی‌شناسد، اما اینرا هم باید متذکر گردید که بصورت قطع، هیچگاهی هم مناسبات و روابط زندگی بمفهوم وسیع کلمه، پایانی را نمی‌پذیرد. باشندگان کره زمین باید این واقعیت را درک نمایند که اکنون دیگر زمان آن فرا رسیده است که بیش از هر وقت دیگر به مسایل و موضوعات موجود در عرصه مناسبات بین‌المللی و سیاست جهانی، برخورد و موضع‌گیری عقلانی را پیشه کنند.

میتوان گفت که معضلات فوقاً یادشده در مورد بسیاری از کشورها صدق می‌نماید. از جمله، از ایالات متحده امریکا آغاز می‌نماییم. واشنگتن بمنظور گردآوری متحدین (مانند اشخاص و افرادی که در فیسبوک برایشان دوستان سرهم بندی می‌نمایند)، مدت زمان بیشتر از یک دهه را در مورد یادشده اختصاص داد. حاکمیت کشور نامبرده، هیچگاهی در عمل و جدا از تغییرات پیش آمده در موقعیت، متحدین خویش را رها نمی‌نماید. بدون شک، در صورت موجودیت روابط و مناسبات حداقل با کشوری، باز هم بیش از پیش مقامات رسمی امریکایی در جهت تحکیم و گسترش روابط متذکره، تأکید می‌ورزند. از کیها باید آغاز نمود؟ از دوستان بیشمار نالایق و بی پروا؟ و اینک ادامه مطلب:

### عربستان سعودی

حاکمیت ایالات متحده در این اواخر غیرت و شهامت تأمین ضمانت‌های نظامی و بخشش چک‌های سفید را به دهها کشور اعلام داشته است. هیچکس را نمیتوان در اینمورد فریب داد که عربستان سعودی، کشوری که

با ایالات متحده اشتراکات فراوانی دارد، جز تجارت نفت و دشمن مشترک تصادفی (اسامه بن لادن و القاعده)، به مسأله دیگری بیاندهد.

اما، اصلاً اتحاد دو کشور نامبرده (ایالات متحده و عربستان سعودی)، لازمی بنظر نمی‌رسد تا با هم همکاری نمایند، بخصوص زمانی که منافع آنها باهمدیگر تطابق حاصل نماید. بصورت قطع سعودیها بمنظور تداوم حیات، باید نفت شانرا بفروش رسانند، آنها در پی آنند تا چکهای خود را چه از دوستان و چه از دشمنان، مبدل به پول نقد نمایند و هنگامیکه سلطنت مورد تهدید قرار میگیرد، بصورت قاطع و خشن آن، علیه تهدید پاسخ گویند.

هنگامیکه سخن از ارزشها در میان باشد، ریاض در چانه زنی ید طولا دارد. اساساً حاکمیت‌های تمامیت خواه، از جمله سلطنت سعودی مردم و اهالی را می‌چاپند، با مخالفان بصورت بیرحمانه برخورد مینمایند، آزادیهای مذهبی را سرکوب مینمایند و حتی به صدور مذهب اهل سنت، از جمله در کشور همجوار (بحرین) مبادرت میورزند. ملک عبدالله بصورت آرام و بمثابه شخصیت اصلاح طلب، در عربستان سعودی که یکی از جوامع بسته و غیر آزاد در جهان می‌باشد، وارد میدان و عرصه رهبری کشور متذکره گردیده، اما وارث شاه سلمان تصمیم به توقف گرفت، شبیه گردبادی که مجدداً میوزد و تمامی دستاوردهای حاصله حداقل را با خود میبرد.

## کوریای جنوبی

اگر زمانی شرایط نامناسبی پیش آید و ارتباط آن اتحادی در کار باشد، قبل از همه، مسأله تضمین امنیت جمهوری کوریا در صدر مسایل قرار میگیرد. هر دو طرف (ایالات متحده و جمهوری کوریا)، بسی از ارزشها را میان خویش تقسیم مینمایند. سیول، در آخرین تحلیل با وجود پشتیبانی طولانی مدت و اشنگتن از دیکتاتورهای کوریای جنوبی، به دموکراسی رو آورد. یادآور باید شد که اصل ترقی و انکشاف در عرصه های اقتصادی، کلتوری و ارتباطات خانوادگی، بصورت کلی و بلاواسطه با عرصه و بخش امنیت ارتباط مستقیم دارد.

ایالات متحده، بعلت اهمیت ستراتیژیک منطقه، به جنگ کوریا کشانده شد. در این میان، جنرال دوگلاس مک آرتور، مسأله اهمیت ژئوپولیتیکی منطقه متذکره را مورد تردید قرار داد. اما واشنگتن، تجربه فوق را از بعضی جهات در تبلور برخی از احساسات بخاطر جنگ بکار بست. کشور را به بخشهای جداگانه تقسیم نموده و از تسلیح کشور نامبرده بصورت یک کل، سرباز زد. قبل از همه سیاستمداران امریکایی بصورت اشتباه آمیزی، فعالیتها و تحرکات نظامی کوریای شمالی را بمثابه عملیات مقدماتی علیه اروپا محسوب نمودند. سپس بمنظور جلوگیری از امر متذکره، تاکنون در کوریای جنوبی، نیروهای نظامی تا دندان مسلح ایالات متحده اخذ موقع نموده و ادعا مینمایند تا زمانی که در جنوب کوریا ثبات سیاسی برقرار نشده و رشد اقتصادی کشور نامبرده تأمین نگردد، نیروهای متذکره همچنان به موجودیت شان در این منطقه ادامه خواهند داد. اما در سال ۱۹۸۰ کوریای جنوبی از رهگذر اقتصاد از کوریای شمالی سبقت جست. در سال ۱۹۹۰ سیول به دموکراسی دست یافت.

در اوضاع و احوال کنونی، پشتیبانی از کوریای جنوبی با کمکهای حربی و نظامی و قرضه ها، تا اندازه زیادی به درخواست ایالات متحده مبنی به ارایه کمک و معاونت اروپاییان علیه مکزیکی شبیه میباشد. جنوب کوریا میتواند وقادربدان است تا از خودش دفاع نماید. بعضی از امریکاییان تصور مینمایند

که سیول با متحدین بزرگ و نیرومندی، بمنظور مهار چین باید همراه شود، اما کوریای جنوبی هرگز به چنین اقدامی متوسل نخواهد گردید تا قدرت بزرگی که در همسایگی اش موقعیت دارد، به دشمن دایمی و همیشگی اش مبدل گردد. اما در ایالات متحده، در مورد سه جزیره، بخصوص در مورد تایوان، جزیره سپارتنلی و جزیره سنکاکو اختلاف نظرهایی موجود میباشد.

## عراق

قابل یادآوریست که حمله به عراق در زمان حاکمیت اداره بوش، بروهم و هراس عمومی مبنی بر دسترسی عراق به سلاحهای کشتار جمعی اساس گذاشته شده بود. همچنان مقامات قصر سفید به این باور بودند که عراقی ها دموکراسی لیبرال و غیرمذهبی را در کشورشان نهادینه نموده، اسرائیل را برسمیت شناخته و به محلی برای ایجاد پایگاههای نظامی ایالات متحده در بکارگیری فعالیتها و تحرکاتی علیه ایران مبدل شده و در کمپاین بزرگ انکشاف اجتماعی بعدی با ایالات متحده همراه و همگام میگردد. اما با کمال تأسف که اینهمه جز کابوس طولانی مدت و همراه با فانتیزی های عجیب و غریبی بیش نبود که به قیمت زندگی تعداد ۴۵۰۰ آمریکایی و به مرگ بیش از ۲۰۰ هزار عراقی انجامید. در نتیجه، چنین حالات و وضعیت باعث ظهور و پیدایش «دولت اسلامی» گردید.

در جریان سرنگونی حاکمیت غیرمذهبی صدام حسین، ایالات متحده جنگ خشن و لجوجانه فرقه یی را در عراق براه انداخت. در نهایت امر، اکثریت شیعه های عراق، قادر به کسب حاکمیت سیاسی گردیدند، اما مظالم روزافزون آنها باعث گردید تا سنی های نیازمند جانب دفاع از «حکومت اسلامی» را انتخاب نمایند. کنون واشنگتن مجدداً در جهت دفاع از دوستان صرفاً اسمی وارد جنگ شده که در نتیجه، باعث ایجاد درد و رنج برای خود و دیگران گردید.

متذکر باید گردید که چانسهای اندکی به سهم مشترک دو طرف از ارزشهای مشترک موجود میباشد. عراق فاقد سنن دموکراتیک بوده و نبود نهادهای خودی و مردمی و عدم موجودیت دیگر پذیری و نبود فلسفه بردباری، بدین مفهوم نیست که هیچکسی در آن کشور طرفدار ایجاد جامعه لیبرال نمیباشد، اما روابط و مناسبات اجتماعی از هم خیلی متفاوتند و طبعاً تطابق مناسبات اجتماعی در آینده هم بعید بنظر میرسد.

این موضوع نیز قابل یادآوری میباشد که روابط و مناسبات عراق با ایران یکی از جمله تعیین کننده ترین ها محسوب میگردد. مناسبات با ایالات متحده، بمثابة دستاوردی تلقی میگردد. حاکمیت شیعه ها با وجود آنکه نیروهای خویش را بادست بالا قلمداد مینماید، اما اینرا نیز میدانند که خطر از دست دادن کشور نیز منتفی نمیباشد، بنأی ایالات متحده را بکمک و معاونت فرامیخوانند(!)، تمامی نیروهای موجود بمثابة تهدید کننده ایران و علیه «دولت اسلامی» محسوب گردیده و حامل هیچ نوع خطر و تهدیدی برای ایالات متحده بشمار نمی آیند. در صورت پیوستن با بغداد، ایالات متحده به جنگ مذهبی کشانده خواهد شد و در این جنگ طبعاً به سمت شیعه های رادیکال میلان خواهد نمود که در چنین یک وضعیتی، بخشی از آنها به کشتار و قتل سنی های عراق ادامه خواهند داد.

بهتر آن خواهد بود تا مناسبات را صرفاً به سطح کسب و کار حفظ نمود. در اینجا سوالی مطرح میگردد که آیا ایالات متحده باید سلاح ومهمات در اختیار نیروهای مسلح عراق قرار داده و به تعلیم و تربیه آنها مبادرت ورزد؟ موضوع فوق باین معنی خواهد بود که در لحظات معین و مشخص و در رویدادهای

مشخص، باین امر مبادرت ورزیده شود. همکاری و همیاری زمانی تحقق خواهد پذیرفت که منفعتی در میان باشد و در صورت عکس مطلب، محدوده را باید حفظ نمود. در اینجا هیچ نوع ادعایی مبنی بر موجودیت مناسبات دوستانه، اصلاً مطرح بحث نمیباشد.

### کشورهای سه گانه حوزه بالتیک (کرانه بالتیک)

استونی، لتونی و لیتوانی در یک محله حیات بسر میبرند. مدت زمان مدیدی، بخشی از امپراطوری روسیه را تشکیل میدادند، کشورهای متذکره پس از مدت محدود استقلال و آزادی، اکنون در سایه هراس از مسکو بحیات خویش ادامه میدهند. در شرایط کنونی، هر سه کشور نامبرده خواهان حضور نیروهای ناتو و یا ساده تر بگوئیم خواهان حضور نیروهای امریکایی در قلمروهای کشور هایشان میباشند، واشنگتن نیز در صدد آنست تا دفاع آنها را بصورت دایمی و همیشگی تضمین نماید.

گسترش حضور متحدین ناتو در کشورهای کرانه بالتیک، بهترین مثال فراموشکاری واشنگتن از معنی و مفهوم اتحادیه محسوب میگردد. بیشترین تعداد کشورها، متحدین شانرا بمنظور تحکیم امنیت وثبات در قلمروهای حاکمیت های خویش تعیین و انتخاب مینمایند. پس از جنگ جهانی دوم، ایالات متحده به ایجاد پیمان اتلانتیک شمالی (ناتو) بمنظور بهبودی اوضاع (!) در اروپا پرداخته و بیش از پیش به تقویه و گسترش آن مبادرت ورزید. اما باید متذکر گردید که با ختم جنگ سرد، اصل وسعت ناتو، بيمفهوم تلقی میگردد. مسأله ایکه به امنیت ارتباط میگردد، بایست متذکر شد که وسعت و گسترش ناتو، به تأمین امنیت اصلاً مفید واقع نمیگردد. در چنین یک وضعیتی، با پیوستن کشورهای کرانه بالتیک به ناتو، به یقین که کشورهای نامبرده به «سیاه چاه» امنیت مبدل خواهند شد.

### فیلیپین (فیلیپین)

ایالات متحده امریکا با فیلیپین گذشته پر فرازونشیبی را پشت سر گذاشته است. امریکا در اول امر، مطابق پروگرام از قبل تعیین شده، کشور فیلیپین را اشغال نمود. سناتور البرت بیوردیژ با ادعاهای اغراق آمیزی اظهار داشت که ایالات متحده جنبش و خیزشی را که به هدف کسب آزادی و استقلال علیه استعمار هسپانیه آغاز گردیده، باید در نطفه خفه سازد که در نتیجه آن و در اثر زد و خورد ها در اوایل ترویج «دموکراسی» در حدود ۲۰۰ هزار فیلیپینی بقتل رسیدند.

پس از آزادی فیلیپین، موجودیت دیکتاتور ها در این کشور، رشوه ستانی و فساد و بیکیفایتهای مقامات دولتی به اوج خود رسید. حالات در این کشور، بیش از هر زمان دیگر وضعیت منحصر بفردی داشت، ارتقای مرتبت معاون رییس جمهور به مقایسه رییس جمهور موجود کشور، شورشهای پیهم و دوامدار از جانب بنیادگرایان مذهبی، ثبات حداقلی را که در کشور تأمین گردیده بود، برهم زدند. در ارتباط به منطقه سکار بورو شول و مناطق دیگر بحری در کوریای جنوبی، اختلافات بیشماری میان فیلیپین و چین نیز موجود میباشد. در چنین شرایط، مانیلا آرزومند بود تا رفع و حل سلسله اختلافات موجود در آن منطقه را ایالات متحده باید برایش انجام میداد. دودهه پس از آنکه ایالات متحده پایگاه هایش را در کوریای جنوبی تعطیل نموده و قوای نظامی اش را از آن کشور فراخواند، مجدداً پس از یکسال، فیلیپین با ایالات متحده امریکا موافقتنامه دیگر نظامی در مورد موقعیت و وضعیت قطعات قوای مسلح برای کسب و کار و مسافرت امریکاییان و پذیرفتن ادامه دوستی با یکدیگر، عقد نمود.

## اکرایین

از لحاظ تکنیکی، کیف متحد ایالات متحده محسوب نمیگردد اما نومحافظه کاران امریکا و نیروهای بیش از حد ملی، میخواهند به نمایندگی از اکرایین این واقعیت را گوشزد نمایند که حاکمیت موجوده در کیف آرزومند مناسبات پایدار و همیشگی با ایالات متحده امریکا میباشد.

اکرایین راه تاریخی دشواری را پشت سر گذاشته است. کشور یادشده مدت زمان مدیدی تحت حاکمیت امپراطوری روسیه و مدت زمانی هم جزیی از اتحاد شوروی بود. اما پس از مدت زمان حصول آزادی، هیچ زمانی آرزومندی و علاقمندی آنچنانی ایالات متحده را بیار نیآورد. اگر چه اکرایین در زمان جنگ سرد، بمثابه حاکمیت استوار و محکم، جز اتحاد شوروی بوده و مانند سایر جمهوریهها از امکانات و امتیازهای موجود بهره میبرد. اما اکنون باین سوال باید پاسخ ارایه گردد که چرا اکرایینیها مانند سایر کشورهای کرانه بالتیک، آرزوند کمکها و معاونتهای نظامی و حربی از جانب ایالات متحده میباشند، اما واشنگتن دلیل و علتی را سراغ ندارد تا باین آرزوهای طرف مقابل لبیک گوید. این یک مبارزه تراژیک و غم انگیز و طبعاً نهایت مشکل میباشد، این یعنی دخیل شدن در جنگ داخلی و در عین زمان به مفهوم مداخله خارجی محسوب میگردد. اکرایین اصلاً منفعتی برای ایالات متحده بیار نخواهد آورد و همچنان مشخصاً حامل هیچ نوع اهمیتی برای ایالات متحده امریکا نمیباشد.

ایالات متحده باید وضاحت بخشد که کیف هیچگاهی عضو ناتو نخواهد شد و در اکرایین هیچ زمانی سربازان امریکایی پیاده نخواهند شد و واشنگتن هیچگاهی تحویلدهی سلاح را به کیف آغاز نخواهد کرد. قابل یادآوریست که منافع اقتصادی، فرهنگی و بشری ایالات متحده کاملاً مشهود میباشد. نباید فراموش نمود که اگر در آینده مناسبات دوجانبه موجود نباشد، بنأء هیچگونه اتحاد و همگرایی در مورد مطرح نخواهد بود. ایالات متحده باید وابستگیها را انعکاس دهد. در نهایت امر، از فیسبوک بصورت شایسته استفاده برد، با آنهایکه کج خلقی صورت گرفته، ریخت و وجاهت انسانی آنها را در نظر گیرد، با مسوولیتهای جدید و تضمین امنیت کشورهای ضعیف و کوچک، بخودی خود و بگمان اغلب، اصل امنیت ایالات متحده امریکا را نیز تضمین مینماید.